

سایه روشن‌ها

■ علی پیام

□ کتابفروش دیوانه
□ داستانهای معاصر افغانستان است که به کوشش
□ کرد آورنده: م. حیدریان
□ چاپ اول، بهار ۱۳۷۶
□ تعداد: ۳۰۰۰ جلد
□ مشهد، نشر نوین

«کتابفروش دیوانه» نام مجموعه‌ی داستانهای معاصر افغانستان است که به کوشش م. حیدریان گردآوری شده و توسط نشر نوین در مشهد انتشار یافته است. کتاب مذکور در ۲۶۰ صفحه و شانزده داستان کوتاه از ۶ تن از نویسندگان افغانستان می‌باشد، با یک پیشگفتار از گردآورنده و یک مقدمه از دکتر سیدمخدوم رحیم. در ابتدای داستانها، شرح حال مختصری از نویسندگان آورده شده. داستان نویسانی که دارنده‌ی اثرند، خانم سپهری زریاب با سه داستان، آقای اعظم رهنورد زریاب با شش داستان، آقای احمد نظری آریانا با سه داستان، خلیل الله خلیلی با یک داستان، دکتر سید مخدوم رحیم با یک داستان و دکتر محمد اکرم عثمان با دو داستان می‌باشند.

از سه تن یعنی سپهری زریاب، رهنورد زریاب و دکتر اکرم عثمان که دارای مجموعه‌های داستانی‌اند، بگذرم و احمد نظری آریانا هم که آثارشان در مجموعه‌های داستانهای افغانستان دیده شده است. خلیل الله خلیلی و دکتر سیدمخدوم رحیم در این کتاب در لیست داستان نویسان افغانستان ردیف شده اند. خلیلی شاعر است تا داستان‌نویس، اگر چه در این زمین طبع آزمایی کرده است و راجع به رحیم، متأسفانه گردآورنده شرح حالش را در این مجموعه ذکر نکرده است. کتاب مذکور نماینده‌ی کمی از داستان‌نویسندگان افغانستان است. به هر حال این امر را که مجموعه‌های ادبی کشور ما در کشور فارسی زبان ایران چاپ می‌شود به نال نیک بگیریم، تا انشاءالله در آینده آشنایی بیشتری با آثار فکری، فرهنگی و هنری همدیگر پیدا شود. امید می‌رود هماهنگی و نزدیکی فرهنگ و زبان همسایگی با تلاش فرهنگیان، نویسندگان و... ایجاد شود. البته گردآورنده گرامر معنی درست و ازگان دری را نیاورده که این چیزی نیست تا از ارزش

کاری وی بکاهد. به عنوان مثال در افغانستان، (یکه کنه) یعنی «باد بزنه». ولی پکه را به معنای ملفت و آگاه ذکر کرده‌اند. یا «سبق خواندن» به معنای «درس خواندن» است که به (پیری رودرس» معنا شده است و «سپال» به معنای «همتا» است که به «تحویل گرفتن» معنا شده است و همینطور تعداد زیادی از لغات که معنای درستش را ذکر نکرده‌اند.

خانم سپهری زریاب، به حوادث پیرامونش پرداخته و شرح حال و خاطراتش را در قالب داستان پیاده کرده. در «شکار فرشته» و «رستمها و سهرابها» به شیوه اول شخص مفرد، شخصیت خود نویسنده حضور دارد. شاهد مثال ما در این دو داستان، وجود دختری ۴ ساله است که مؤید گفته‌ی ما است، در حالی که شکار فرشته به (نگین) دختر چهار ساله‌اش تقدیم شده. خانم زریاب، خیلی در آوردن صحنه‌ها به جزئیات و حوادث و موضوعات نرعی پرداخته. روابط علی و معلولی در داستانهای رعایت نشده. در ارائه‌ی حوادث و صحنه‌های دقیق، اهتمام زیاد قائل شده. واقعه‌ها و قهرمانهای داستان وی، ملموس و واقعی و عینی است. صحنه‌های پررنگ شکار فرشته که فضای امن خانه و رابطه عاطفی مادرانه با فرزندش را نشان داده و «رستمها و سهرابها» که خاطره دوران معلمی‌اش است. در رستمها و سهرابها تصحیح ورقهای امنحان ناگردانش و تصویر یک‌یک قیافه‌های بانوان معلم آن قدر برجسته شده که زیبایی پرداخت صحنه‌های رؤیایی جنگ سهراب و رستم را کم کرده. خانم زریاب با «سفر بری» تقب به تاریخ زده و به دلهره‌ها و دلشورگی‌های جنگ افغان و انگریز پرداخته. اکرم راهی جنگ با انگریزها است و مادرش دلواپس. شهر ناآرام است و خبر از جنگ می‌دهد. این داستان، اشاره‌ای است به جنگ افغان و انگلیس و مبارزه و رشادتها را

زور است و آخر کار انتقام دلش را از غاصب می‌گیرد و «میرگل» نوکر ارباب که روح مقاومت و کارگری است، سعی دارد همواره با تلاش و همت بالا بیاید و تلاش دارد که تنها فرزندش مفتخور (مانند پسر ارباب) بار نیاید. نویسنده در «مزدور»، «خاور» و «خالق کرده» زنی که محور داستان است. عباس شویش مرده و وی مانده که تمام وجود عباس را در قواره چنار وسط حویلی صاحب‌کارش می‌بیند. میرگل و خاور از یک خانواده‌اند به نام مزدور و کارگر و بلکه تمام شخصیت‌های داستان زریاب، در این مجموعه خوشاوند هم‌اند؛ به جز معلم رسم که سرگذشت معلمی خود وی است و همچنین مدیر مجله. اما «کاش کفتر می‌بودم» دارای مضمون خانوادگی است. دختر ۱۷ ساله که در حصار برادرش است و همواره زده می‌شود. فضای حاکم داستان، سنتی و طبق سیستم خانودگی افغانستان است.

احمد نظری آریانا نیز مانند دو نویسنده قبلی، صحنه سازها و توصیفهای جزء به جزء، شیوه کارش است. داستانهای ایشان شبیه به تابلو رنگ و روغن است که کوچکترین چیز را عینیت بخشیده؛ تعریفهای مستقیم، پرداختن به جزئیات و موضوعات فرعی و استفاده از حالت‌های بیداری و رؤیا. از بیداری که در رؤیا غرق می‌شوند، شخصیتها فعال نیستند و ربط دادن حوادث در خواب و رؤیا فلاتشیک و تقب زدن به گذشته و تداعی ذهنی هم نیست که توجیه‌گر مطلب باشد. طرح‌های داستان وی قابلیت داستانهای بلند را دارد.

آتش در نیستان

نظری به منظومه‌ی «شعلی بلخ»

□ سیدعلی عطایی

جدیداً کتابی به نام «شعلی بلخ» که از آثار آقای محمدناصر طهوری، شاعر معاصر کشورمان است، وارد بازار کتاب شده‌است. این کتاب را انتشارات «اهل قلم» در زمستان ۱۳۷۵ با تعداد ۳۳۰۰ نسخه منتشر کرده است. کتاب دارای دو مقدمه توسط آقایان عبدالاحمد جاوید تحت عنوان «ادی از رابعه بلخ» و لطیف ناظمی به نام «شاعره دلباخته» و همچنین سخنی از سراینده یعنی آقای طهوری است. البته کتاب برای اولین بار در کابل و در

نویسنده‌ی مذکور در «خفاشان» و «طعمه» و «دختره عاروس نمی‌کنی» نشان دهنده وضعیت مستأجرین است. در طعمه، خانواده فقیر و مستأجری را شاهدیم که در آن، پدر بیمار است و پسرش در بالین پدر، دچار کابوس. و در خفاشان، «نثار» قهرمان صحنه است که روحیه ایقانجویی از فضول محل (شاکوگو) دارد که پسر صاحبخانه است. پدرش شیرعلی است که این شیرعلی با آن شیرعلی داستان اعظم زریاب از یک خانواده‌اند. از طبعه‌ی پایین‌جامعه. نویسنده در «دختره عاروس نمی‌کنی»، «آقا صاحب» مرد شیاد و دغلبازی را تصویر کرده که با هزاران دغلی، اعتماد خانواده‌ای را با محبت و مهر و پول جلب کرده تا دختر خانواده را که کوچک و کم سن و سال است، طعمه بسازد. آریانا در حقیقت طعمه را در این داستان طرح کرده تا داستان طعمه که شرح آن رفت. آقا صاحب که با دلان و فریبکاران هم‌کاسه است، از ساده‌دلی و نرم خوبی خانواده‌ای استفاده کرده و تصمیم به چنگ آوردن دختر آنها دارد.

خلیل الله خلیلی در «افسانه‌ی دختر میر بامیان» با زبان فخیم و ادبی ولی غیرداستانی در جرگه‌ی داستان نویسان افغانستان قرار گرفته. مثال «در بستر اطلس سبز روی تخت نقره کار و...» داستان مذکور شبیه به بازنویسی افسانه‌ها اجتماعی را ارائه داده: «دور دیوار» داستان مستند می‌کند و در همسایگی‌اش دختری بوده که مورد علاقه‌اش بوده و عروس شده است و حبیب رنج‌درونی زیادی می‌برد.

دختر میر بامیان است و ماجرای افسانه‌ی زندگی‌اش را تا آخر شرح داده است. دکتر سیدمخدوم رحیم، در حال و هوای دوران جهاد و انقلاب تنفس کرده. داستان وی به نام «چوب‌خط یادگاری» نامسجم و با پیرنگ گسترده است. «قریان» شخصیت اساسی داستان، شاگرد نانواپی است که با دختری عروسی کرده و سرانجام بدست تورن صاحبخانه‌اش به جرم مجاهد و مسلمان بودن کشته شده است.

شیوه نویسندگی دکتر محمداکرم عثمان، در دو داستان «دور دیوار» و «وقتی نی‌ها گل می‌کنند» ابتدا صحنه سازی و توصیف است. در «وقتی نی‌ها گل می‌کنند» به یک‌کاه‌کبیر زبردست محله پرداخته‌است، آهنگری که ایرقدرت‌ترین مرد محله‌ی کابل است و آخر با نیرنگ و فریب به دست بچه‌ی حاکم کشته شده است. وی مردی خراباتی و مناجاتی است. شبیه این کاهک، «داش آکل» صادق هدایت است، با خوی و خصلیت یکسان. وقتی صدای‌شان می‌آید همه چپ می‌کنند. نویسنده، روحیات و بدعاشی کاهک اکبر را خوب رسانده است. متأسفانه در برخی جاها از چارچوبه‌ی داستان خارج شده و به افسانه نزدیک. البته استفاده از کلیدای افسانه‌ای مثل «افتو و ماتو» قستنگ و...، اکرم عثمان در «دور دیوار» داستان مستند اجتماعی را ارائه داده: «دور دیوار» داستان مستند می‌کند و در همسایگی‌اش دختری بوده که مورد علاقه‌اش بوده و عروس شده است و حبیب رنج‌درونی زیادی می‌برد.

ناشناخته مانده‌اند. رابعه، دختر شاعر، ادیب و باعلم و فضل پادشاه بلخ بوده که به همین علت مورد توجه و محبت شدید پدرش قرار داشته و این موضوع، حسادت برادر را برانگیخته است. پس از فوت پدر، برادر که حالا جانشین وی شده به دنبال فرصتی است تا حسادت و کینه‌ای را که از خواهر به دل دارد، بروز دهد. از طرفی، رابعه عاشق یکی از غلامان بارگاه به نام «کتاش» است و این رابطه‌ی عاشقانه اگر چه در ابتدا



مخفیانه است، اما بالاخره برملا می‌شود. برادر که بهانه‌ی خوبی برای انتقام از خواهر بدست آورده، پس از طی مراحل، دستور می‌دهد که خواهرش به قتل برسد، بکناش که از این موضوع خبردار می‌شود، به قصد نجات رابعه حرکت می‌کند. اما دیگر کار از کار گذشته و رابعه به قتل رسیده است. بکناش، مرگ رابعه را تحمل نمی‌تواند و دست به خودکشی می‌زند و داستان به پایان می‌رسد.

منظومه‌ی شعله بلخ، با زبانی ساده و بی‌تکلف به شرح ماجرای عشق رابعه و بکناش می‌پردازد و در فرازهایی از آن، نمونه‌های از اشعار رابعه بلخی را در متن منظومه می‌گنجاند و این اگرچه منظومه را از راحتی و روانی‌اش می‌اندازد. آنچه‌ای که انگار خواننده پس از طی مسافتی در جاده‌ای صاف و هموار، ناگاه درون گودالی بیفتد اما ابتکاری است که باعث می‌شود نمونه‌هایی از اشعار رابعه در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

شعر رابعه بلخی از آن جهت در مقایسه با سروده‌های آقای طهوری به‌گودالی در جاده‌ای هموار تشبیه شده که این دو شاعر از لحاظ زبانی، هیچ شباهتی با هم ندارند. طهوری، راحت و معمولی شعر می‌گوید؛ اما اشعار منتسب به رابعه بلخی دارای زبانی درشت و فخیم و در یک کلام به معنی تمام «خراسانی» است. وگرنه اشعار رابعه هم در جای خود، اشعاری زیبا و رساست.

حسن دیگری که منظومه دارد، این است که حکایت عاشقی رابعه - آن‌چنان که آقای طهوری سعی در بیان آن دارد - یک عشق حقیقی است و بسدور از عشق‌های لذت‌جویانه‌ی زمینی. عشق رابعه، عشقی پاک است و از رنگ و ریب‌های معمول بدور. اگر معشوق هم اختیار شده این معشوق، نمادی از معشوق حقیقی است:

او به جهان دگری کار داشت
دیدۀ حق بین، دل بیچار داشت
در دل پاکش هوسه بر نداشت
غیر محبت، دل آن هم نداشت
با هوس، او عشق نیالود هیچ
در پی دل رفت، نیاسود هیچ
و اصلاً یکی از نگرانی‌های رابعه این است که بکناش در هوس وصال و کامجویی است:
بود توآموز دبستان عشق
بی‌خبر از معنی پنهان عشق
در سرش اندیشه‌ی بوس و کنار

**لیکه، دل رابعه از عشق، زار
عشق حقیقی شده او را کمال
در دل بکناش، هوای وصال**

اگر چه آقای طهوری به این جنبه داستان که البته بسیار مهم و اساسی هم هست، به صورت بسیار رفیق و سطحی اشاره کرده است و جای «اما و اگر» دارد - خصوصاً این‌که در مقدمه کتاب، از قول شیخ ابوسعید ابوالخیر عارف برجسته و وارسته گفته شده: «پیران، اتفاق دارند که این سخن که او می‌گوید، نه آن سخن باشد که بر مخلوق توان گفت.» - اما صحبت درباره‌ی این منظومه را می‌شود به صورت دیگری نیز دنبال کرد. اصولاً کارکردن در صحنه‌ی ادبیات، اگر همراه با استفاده از عناصر و تعاریف رایج در زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، نباشد و توجهی به تغییراتی که ادبیات در گذر زمان داشته است، نشود، آثاری که خلق می‌شود، برای کسانی که مسایل ادبی را به صورت جدی دنبال می‌کنند، چندان قابل استفاده نخواهد بود. این بحث درباره‌ی شعر، مصداق روشن‌تری دارد. مثلاً شاعری که در زمان‌حاضر زندگی می‌کند، به شیوه حافظ و سعدی شعر بگوید، حتی اگر با همان قدرت و قوت بسراید، باز هم از اعتبار بالایی برخوردار نخواهد بود، زیرا جامعه‌ی رو به ترقی و تکامل، سکوت و سکون را نمی‌پذیرد و از هنرمند انتظار دارد همگام با زمان و شرایط محیط حرکت کند. با این مقدمه، باید پرسید که با داشتن نمونه‌های محکم، قابل اعتنا و ارزشمندی همچون «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین» «ویس و رامین» و... شعله بلخ چه حرکتی رو به پیش داشته است و این منظومه چه ارمان‌های جدیدی برای خوانندگان جدی شعر و داستان دارد؟

حتی با قبول لزوم پرداختن به چنین موضوعی، شاعر، فردی کم حوصله و عجول به نظر می‌آید که خواسته است خیلی زود سر و ته مطلب را به هم بیاورد و به پایان‌ماجرای برسد. شخصیت‌های داستان باعجله تمام می‌آیند و می‌روند و آقای طهوری سعی چندانی در ایجاد صحنه‌های ابتکاری و اتفاقاتی که به باری خلاقیت و هنرمندی شاعر می‌تواند به وجود بیاورد، ندارد. و این عیب عمده‌ی منظومه شعله بلخ است.

موضوع دیگر این است که امروز تعاریف یا حداقل ذهنیت‌های مشخصی در مورد هر یک از زیرمجموعه‌های مجموعه‌ی بزرگ ادبیات

وجود دارد. با ابزار کار و ذهنیت شعر، نمی‌توان داستان گفت، همچنان که با وسایل کار و فن داستان، نمی‌توان شعر گفت. آمیختن این دو به یکدیگر، هم شعر را از تشخیص و موجودیت می‌اندازد و هم داستان را. به این ترتیب، منظومه‌ی شعله بلخ، بین شعر و داستان درنوسان است و به تنهایی شخصیت هیچ‌کدام را ندارد. نه با معیارهای نقد شعر می‌توان به سراغش رفت و نه با معیارهای نقد داستان. در حالی که اثر، در درجات متفاوتی از هر دو مقوله برخوردار است. در این‌جا شعر و داستان به هم آمیخته است و معجزی و مسخولتی از هر دو دست. این جسات که خواننده‌ای که به صورت اختصاصی تر و با زمینه‌ی ذهنی قبلی، منظومه را می‌خواند در داوری نهایی نسبت به آن دچار سردرگمی می‌شود.

این ایرادات به این دلیل بر منظومه وارد می‌شود که کتاب در دهه‌ی چهل قرن حاضر به چاپ می‌رسد، زمانی که بازار مباحث مختلف ادبی و خصوصاً شعر بشدت سگه بوده است. به عقیده نگارنده، شعر ظریفیت و تون خاصی دارد. که به کمک آن فقط می‌توان شعر گفت. هر وقت بیرون از این تون و ظریفیت، انتظارات دیگری از آن داشته باشیم، شعر زیبایی، جذابیت، دلنشینی و بطور خلاصه، «شعریّت» خود را از دست خواهد داد.

در پایان این نگاه اجمالی به کتاب مذکور، به نظر می‌رسد که بهتر بود درباره‌ی شخصیت رابعه بلخی، تذکراتی جمع‌آوری می‌شد و به همراه آن، آن مقدار از اشعاری که از این شاعر فرهیخته به دست رسیده است گنجانده می‌شد. شاید به این وسیله خدمت بهتری در شناساندن وی انجام می‌پذیرفت.

بنیاد آندیشه

تأسیس ۱۳۹۱

۱ - در متن کتاب از بکناش با عنوان غلام یلد می‌شود. اما وی فرماندهی لشکر برادر رابعه را برعهده دارد. که این اختلاف برای نگارنده همچنان باقی مانده است که بکناش غلام است یا یکی از سرداران سپاه (الف) بر تو چنین عشق سزاوار نیست چون که سزاوار تو این یار نیست اوست غلامی و تو بانوی او مثل توپی کی کند این آرزو (ب) گفت به بکناش: که ای باهنر لشکریان را تو بده سیم وزر گنج پیشان که سه پیردیز عرضه کند جان گرمی به تیغ

کتابخانه

پیام هری

- میرمحمدامین مشعوف
- گردآورنده: میر محمد یعقوب مشعوف
- ناشر: خانواده مرحوم
- ۱۳۷۶، مشهد

مجموعه شعر «پیام هری» سروده مرحوم میرمحمدامین مشعوف است. چنان‌که در مقدمه‌ی کتاب آمده: وی متولد ۱۳۰۸ خورشیدی در هرات باستان است. تحصیلات خود را در همین شهر ادامه داده و به کار دیوانی مشغول و با اهل معرفت و ذوق و هنر دمساز بوده و به شعر گوشه‌ی چشمی داشته است که حاصل آن اینک در فقدان وی (درگذشت ۱۳۵۸ توسط عمال رژیم کمونیستی) به شیوه زیراکسی و در قطع وزیری به بازار کتاب آمده است. این کتاب، تفریقی از استاد نجفعلی رهبر و نوشته‌ای از استاد سعادت‌ملوک تابش را بر پیشانی خود دارد. حمد و استغاثه، غزلواره‌ها، رباعی‌ها و دوبیتی‌ها، گاهه‌ها و نگاه‌ها، بادواره‌ها، شکواییه‌ها و طنزها، دادها و قربانیه‌ها عنوانی هستند که بخش‌های مختلف این مجموعه را تشکیل می‌دهند. در ضرورت چاپ چنین مجموعه‌هایی استاد تابش نوشته‌اند: «به هر حال در شرایط امروزی حفظ و ارایه‌ی نوشته‌هایی از این دست ضروری می‌نماید؛ چرا که هم ما را از اوضاع و احوال دهه‌های گذشته با خبر می‌دارند، هم به نگرش‌ها و موضوعگیری‌های اهل قلم آشنا؛ هم پیشینه نقد سیاسی ادبی را روشن می‌کند و هم گوشه‌ای از مایه‌ها و ریشه‌های تحولات سیاسی - ادبی را»

مایه‌هایی از طنز و پیام سیاسی باعث شده که زبان مردم نیز در این مجموعه راه یابد.

در ساحل هریود

- دکتر عبدالرسول آرزو
- جزوای ۱۳۷۶ خورشیدی
- مشهد
- بی‌نا

مجموعه شعر در ساحل هریود سروده روانشاد دکتر عبدالرسول آرزو است که با تیراژ ۱۰۰۰ جلد

ظاهراً توسط خانواده‌اش و به صورت زیراکسی در مشهد به‌چاپ رسیده و به‌بازار کتاب‌روانه‌شده است. مرحوم عبدالرسول آرزو در سال ۱۳۳۰ در خانه‌ی فرهنگ‌مداری در شهر هرات به دنیا آمده و از دانشکده طب کابل فارغ‌التحصیل شده و البته سالیانی چند در کشور خود و چه در میان مهاجران در ایران مشغول طبابت بوده و سرانجام در مهرماه ۱۳۶۵ بر اثر بیماری یرقان به ابدیت می‌پیوندد.

وی در خلال همین سال‌ها از ذوق ورزشی چشم نمی‌پوشد و محصول کار او را به صورتی نمادی، از تمام آثار ذوقی و مکتوب ایشان، اینک ما در مجموعه‌ی «در ساحل هریود» می‌بینیم، که دارای چهار فصل است. فصل نخست با عنوان «اشک» و فصل دوم با عنوان «اربع» حدیث نفس شاعر و نوعی نگاه به جهان و الفناکی مسیر زندگی از دریچه‌ی عناصر، خیال و نمادهای کیشیه‌ای رایج در شعر پارسی است که البته در شعر شاعران کهن ما تجربه شده و چه از رهگذر عناصر و محتوا در آن به چشم نمی‌خورد.

فصل سوم، سروده‌های اجتماعی و پند و اندرزهای اخلاقی و یا گلایه و شکواییه از رنج بیماری است که شاعر دچار آن شده که البته در این فصل نیز رویکرد جدید زبانی، تکنیکی، و یا محتوایی هنری و شاعرانه به چشم نمی‌آید و بیشتر حالت شعاری دارد.

فصل چهارم به مرثیه‌ها و نامه‌های دوستان در فقدان شاعر مجموعه اختصاص داده شده که برخی از آثار این فصل به اخوانیت و مراودات شاعرانه در دوره حیات شاعر نیز مربوط است.

تا شهر پنج ضلعی آزادی

- شاعر: واصف باختری
- محل چاپ: پیشاور

این کتاب آخرین مجموعه شعر چاپ شده از شاعر معروف کشور ما استاد واصف باختری است که در (جزوای ۱۳۷۶ ه.ش) در تیراژ ۵۰۰ نسخه منتشر شده است و شاید تازه‌ترین سروده‌های او

را نیز در بر داشته باشد، شاید به خاطر این که شاعر تاریخ سرایش شعرها را از پای آنها برداشته و به قول خودش «من پیرانه سر اما با لجاجت یک کودک بهانه‌گیر می‌خواهم این شعرها در برابر تاریخ بایستند، نه این که مهر تاریخ بر جبین‌شان زده شود.»

کتاب حاوی ۶۰ شعر در قالب‌های غزل، قطعه، نیمیایی و شعر سپید است. امید که مطالعه این کتاب، علاقه‌مندان را سودمند افتد. «تهی مباد از این باده، جام سنبله‌ها»

کلیات دیوان خلیل‌الله خلیلی

- ناشر: مؤسسه انتشارات عرفان
- تاریخ چاپ: ۱۳۷۶
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۰۰۰ تومان

کتاب مذکور دربردارنده مجموعه اشعار مرحوم استاد خلیل‌الله خلیلی شاعر بلندآوازه کشور ماست که برای اولین بار و با مقدمه جمعی از استادان گرانسنگ زبان و ادبیات پارسی؛ مرحوم فروزانفر، صلاح‌الدین سلجوقی، گویا اعتمادی و... توسط مؤسسه انتشارات عرفان در تهران به چاپ رسیده است. امید است مشتاقان اشعار استاد را هدیه‌ای در خور باشد.

نوای آشنا در دیار غربت

- شاعر: محمد ناصر ناصر
- تاریخ نشر: ۱۹۹۶ م

این مجموعه شعر که به همت خادم‌علی «خادم» و خان‌محمد خدیری با یک دیباچه از گردآورندگان و یک زندگی‌نامه توسط پندر شاعر در پیشاور به چاپ رسیده است، در برگزیده تعدادی از شعرهای شاعر جوان آقای محمدناصر «ناصر» است. ناصر اینک دانشجوی سال اول دانشکده طب است. او در شعر، عاطفه‌ای سیال دارد. این شعرها هر چند با معیارهای شعر امروز چندان تقارن ندارد، در آغاز کار یک شاعر جوان قابل توجه است. به امید کارهای بهتر ایشان

